

مروری بر زندگینامه و آثار برگزیده ابراهیم گلستان

داستان نویسنده و هنرمند ایران

دکتر محمد افروز عالم
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی،
دانشگاه کشمیر، سری نگر

چکیده: ابراهیم گلستان (زاده ۲۲ اکتبر ۱۹۲۲ میلادی در شیراز و درگذشته ۲۲ اوت ۲۰۲۳ در ساسیکس انگلیس) نویسنده، شاعر، مترجم، تهیه‌کننده و کارگردان سینما بود. وی یکی از شخصیت‌های مهم در تاریخ سینمای ایران به‌شمار می‌رود. ویژگی‌های فیلم‌های ابراهیم گلستان شامل عمق داستان، توجه به جزئیات زندگی و انسانی، بهره‌گیری از زبان هنری و ادبی در تصویرسازی و توانایی در ایجاد فضاهای حمی است. آثار او معمولاً بازتاب اجتماعی دارند و به تجسم مسائل مختلف فرهنگی و انسانی می‌پردازند. یکی از ویژگی‌های بارز آثار او، تمرکز بر روی انسان و زندگی اجتماعی است. او به وسیله داستان‌های زندگی معمولی افراد، مسائل مهم اجتماعی را مورد توجه قرار داده و از جزئیات کوچک تا مسائل عمیق‌تر را باز می‌کند. ابراهیم گلستان، به عنوان یک هنرمند چند وجهی، نه تنها در زمینه سینما بلکه در ادبیات نیز به عنوان شاعر و نویسنده معتبر شناخته شده است. وی در دهه ۷۰ با آغاز کار سینمایی خود، با بهره‌گیری از زبان هنری خود، توانست اثراتی اجتماعی و فرهنگی عمیق به وجود آورد. فیلم "دیوار" ابراهیم گلستان، در دهه ۷۰ میلادی تولید شده است و داستان آن به نمایشگاه مسائل جامعه ایران می‌پردازد. داستان این فیلم در بستر یک خانواده متوسط در شهر تهران جریان دارد و به تجسم مشکلات و چالش‌های زندگی اجتماعی می‌پردازد. در "دیوار"، دیوارهای خانه نمادی از مرزها و محدودیت‌ها در جامعه هستند. این دیوارها همچون حائلی میان افراد و مشکلات زندگی می‌ایستند. از زاویه‌ای دیگر، این دیوارها نمایانگر جداسازی و ناهماهنگی افراد در یک جامعه پیچیده هستند. در این مقاله ای تحقیقی بخاطر طوالت مقاله

فقط چند تا آثار نثری برگزیده نویسنده را مورد بررسی قرار می دهیم سهمیه
سینمایی را اگر وقت پیدا کردم در مجله بعدی پی گیری می کنم در ادامه این
مطلب مروری کوتاه بر زندگی و آثار ابراهیم گلستان خواهم داشت، با این امید
که بتوانم سهم اندکی در آشنایی و معرفی این نویسنده و هنرمند بیشتر آشنا
شویم.

واژه های کلیدی:

داستان های روستایی، مسایل اجتماعی، فضاهای حسی، محدودیت مرزها،
احساسات زندگی.

زندگینامه:

زاد و تبار:

سید ابراهیم گلستان با نام کامل سید ابراهیم تقوی شیرازی، در سال
۱۹۲۲ میلادی در شیراز و در یک خانواده ی اهل فرهنگ متولد شد. گلستان،
نوهی آیت الله سید محمد شریف تقوی شیرازی و اولین فرزند سید محمد تقی
گلستان، روزنامه نگار شیرازی صاحب روزنامه ی گلستان است که نمایندگی
فارس را در مجلس مؤسسان ۱۹۲۵ میلادی که سلطنت را از قاجار به پهلوی
منتقل کرد برعهده داشت.

ابراهیم گلستان تحصیلات متوسطه را در دبیرستان شاهپور شیراز به
پایان رساند و در سال ۱۹۴۲ میلادی برای تحصیل در رشته ی حقوق به تهران
رفت. در تهران و در سن ۲۱ سالگی با دختر عموی خود فخری گلستان ازدواج
کرد و در سال ۱۹۴۲ میلادی وارد دانشکده ی حقوق دانشگاه تهران شد اما به
دلیل فعالیت های حزبی و سیاسی اش درس را نیمه تمام رها کرد.

وی در سال ۱۹۴۷ میلادی، اولین کتاب خود با نام «به دزدی رفته ها» را
منتشر کرد که یک مجموعه ی داستانی بود. سبک ویژه ی آثار مکتوب داستانی
وی در سیر پیشرفت داستان معاصر فارسی قابل توجه دانسته شده است. اما
منظور از سبک ویژه ی آثار مکتوب گلستان، استفاده از زبان داستانی و استفاده

از نثر آهنگین در قالب‌های داستانی نوین است. بسیاری سبک خاص او را در نویسندگی متأثر از داستان‌های کوتاه ارنست همینگوی می‌دانند، گرچه او تأثیرپذیری از هیچ نویسنده‌ای را نمی‌پذیرد و خود را مؤلف و صاحب سبک می‌داند.

از دیگر ویژگی‌های داستان‌نویسی گلستان، خلق مجموعه داستان‌های به هم مرتبط است. در حالی که چنین سبکی در غرب سابقه طولانی‌تری دارد اما این نوع داستان‌نویسی در ایران با گلستان آغاز می‌شود و نکته‌ی مهم در این نوع آثار گلستان، خلق نوعی جدید از داستان‌نویسی است که در ادبیات کلاسیک ایران، در "منطق‌الطیر از عطار نیشاپوری" ریشه دارد. این نوع داستان‌ها نه بر اساس درون‌مایه یا شخصیت‌های داستانی، بلکه براساس ساختارهای مشابه به یکدیگر مرتبط می‌شوند.

گلستان درباره‌ی داستان‌نویسی در جایی گفته است: "فکر کردم حالا که نمی‌خواهم مقاله بنویسم و روزنامه اداره کنم پس چه بنویسم گفتم قصه بنویسم و با قصه نوشتن حرفهای خود را بزنم می‌دانستم شنونده‌های من کمتر خواهند بود می‌دانستم قصه نوشتن کار مؤثری نیست؛ اما دیده بودم که مقاله نوشتن فقط وسیله‌ی سرگرمی و وقت‌گذرانی روزنامه خوانهای معدود را فراهم کردن بود آن وقت شروع کردم و این قصه‌ی به "دزدی رفته‌ها" را نوشتم. می‌خواستم هول وحشت سطحی زمانه ام را که جان بی‌بیته‌ها و تنبل‌ها می‌خورد."

گلستان پس از پایان فعالیت‌های حزبی خود، برای کار در اداره‌ی انتشارات شرکت نفت ایران و انگلستان به آبادان نقل مکان کرد. او مدتی به‌عنوان مترجم برای دیلن تامس شاعر و لژی که در سال ۱۹۵۱ برای نوشتن مطالب تبلیغاتی برای شرکت نفت به آبادان رفته بود، کار کرد. گلستان در همین اداره بود که رمان‌های معروف جهان را برای نشریه‌ی روزانه‌ی اخبار هفته ترجمه می‌کرد. او مدتی هم دبیر این نشریه با تیراژ ۲۵ هزار نسخه بود. همچنین در مجله‌ی انگلیسی دیلی نیوز کار می‌کرد. گلستان تا سال ۱۹۵۴ میلادی در این اداره کار کرد تا این که

با ایجاد دفتر کنسرسیوم (ائتلاف) بین‌المللی نفت ایران، او بخشی از امور تبلیغاتی این دفتر و روابط عمومی آن را عهده‌دار می‌شود که منجر به تولید فیلم عکس و کتابچه‌های تبلیغاتی شد.

گلستان پس از سال ۱۹۵۵ میلادی، استودیوی سینمایی خود را با نام استودیو گلستان را تأسیس کرد که در نوع خود، استودیوی پیشرفته و مدرن محسوب می‌شد و تعدادی فیلم مستند را برای یکی از سازمان‌های شرکت نفت ساخت. یک آتش و موج و مرجان و خارا از این جمله‌اند.

او کارگردان دو فیلم داستانی با نام‌های «خشت و آینه» (۱۹۶۴) و «اسرار دره‌ی جتی» (۱۹۷۱) است. وی همچنین تهیه‌کننده‌ی فیلم «خانه سیاه است» به کارگردانی فروغ فرخزاد بوده است. ابراهیم گلستان پس از جدایی فروغ فرخزاد از پرویز شاپوربا او آشنا شد و با هم رابطه‌ی عاشقانه‌ای داشتند. گلستان تا سال ۱۹۶۷ میلادی، مجموعه داستانی منتشر نکرد و از سال ۱۹۷۷ میلادی در استان ساسکسی انگلستان زندگی می‌کند. وی دو فرزند با نام‌های کاوه و لیلی دارد؛ کاوه گلستان عکاس خبری ایرانی، در مأموریتی در سال ۲۰۰۳ به همراه گروه خبری در عراق بر اثر انفجار مین کشته شد؛ لیلی گلستان، به عنوان مترجم، نویسنده و مسؤول گالری گلستان در ایران فعالیت می‌کند.

اسرار گنج دره‌ی جتی:

اسرار گنج دره‌ی جتی، رمانی به قلم ابراهیم گلستان است. گلستان پس از توقیف فیلمی که به همین نام ساخته بود، تصمیم می‌گیرد آن را به رمان تبدیل کند. این داستان در ۴۹ شماره، قصه‌ی مرد دهاتی را روایت می‌کند که گنجی را پیدا می‌کند. این کتاب برای اولین بار در سال ۱۳۵۳ چاپ شده و تاکنون بیش از ۱۲۲۰۰ نسخه از آن منتشر شده است.

گلستان در این رمان با قلم جادویی خود تصویری روشن و ژرف‌بینی عمیق از شرایط اجتماعی و اقتصادی سال‌های پایانی پهلوی دوم ارائه کرده است. درآمدهای بادآورده نفتی و تحمیل اصلاحات از بالا، گرهی از کلاف

سردرگم مشکلات ما باز نخواهد کرد، از پیام‌های محوری کتاب است که با طنزی تلخ به رشته‌ی تحریر درآمده است.

داستان از آنجا شکل می‌گیرد که گروهی مهندس نقشه‌بردار مشغول عملیات نقشه‌برداری زمینی در منطقه‌ای کوهستانی هستند که در دستگاه دیدیاب یکی از آنان مردی روستایی با گاوش مشغول شخم زدن زمین دیده می‌شود. مرد روستایی هنگام شخم زمین، در حفره‌ای گنجی پیدا می‌کند. او به خانه می‌رود و تصمیم می‌گیرد به یمن پیدا کردن این گنج، گاوش را که تنها سرمایه‌ی قبلی‌اش است برای روستاییان قربانی کند. زنش بی‌خبر از ماجرا فکر می‌کند که او دیوانه شده و دست به دامن دوستان و اقوام می‌شود؛ آن‌ها وقتی سر می‌رسند که مرد، گاورا سربریده است. جمعیت خشمگین مرد روستایی را کتک می‌زنند و گاورا با خود می‌برند. زن هم همراه پسرش به خانه برادرش می‌رود. مرد تصمیم می‌گیرد پنهانی و اندک‌اندک، گنج را به پول تبدیل کند. او که به پول زیادی رسیده در پی فراهم کردن زندگی مجلی برای خود، به حیف و میل آن می‌پردازد و اموالی می‌خرد که کاربردی برایش ندارند.

دربخش از کتاب می‌خوانیم:

نقاش گفت تو گفتی بیا من هم اومدم زینل پور که میدید فرصت به دست آورده است با لحن نبش زدن گفت: آدم نباس هر جا بهش میگن برو بره من نقاشم گفتی پیام نقاشی کنم من هم اومدم کارمنه یا به قول خودت آشنات بودم تصادف بود تا این جای کار تصادفه تصادف حرفه ایه یا اگر بخوای بهتر بگی بگو مخاطرات حرفه ای از اینجا به بعد نوبت اختیار و انتخاب میشه از این جا به بعد وقتی اومدم اومدم اونی رو که میبینم اون جور که میبینم نقاشی کنم اما نشد. ساختمون ریخت نقاشی توهم تموم نشد. کی میگه نشد؟ از این دیگه بهتر از این؟ کامل تر از فکر اولم قلم مور و طرح صورتنا شرید، سه پایه هم افتاد شکس رنگام همه رفتن توهم سقف هم افتاد هر چی هم که بود رفت زیر هوار به کار بهتر از این میشه؟ جون دارتر و بهتر از این؟ شد هپنینگ ایه پس ساختمون خراب نمیشد اگر نقاشی توهم کامل نهی شد.

آذر، ماه آخر پاییز:

آذر، ماه آخر پاییز عنوان کتاب دیگری از ابراهیم گلستان است که در اسفند ماه ۱۳۲۷ منتشر شد. این کتاب شامل هفت داستان با نام‌های: به دزدی رفته‌ها، آذر، ماه آخر پاییز، تب عصیان، در خم راه، یادگار سپرده، شب دراز، میان دیروز و فردا است.

این کتاب توانست پایه‌های اولیه‌ی داستان‌نویسی مدرن را در ایران قرار بدهد. شاید امروزه بتوان ایرادهای زیادی به کتاب وارد کرد ولی در دوره‌ی خود تأثیرگذار و جریان‌ساز بوده است چرا که این مجموعه داستان جزء اولین تجربه‌های داستان کوتاه از نویسندگان موسوم به نسل دومی‌های ادبیات داستانی به‌شمار می‌آید که در دهه‌ی ۳۰ خورشیدی در کنار نام نویسنده‌ی بزرگی مثل بهرام صادقی با کتاب سنگرو قمقمه‌های خالی خوش درخشید.

در داستان کوتاه آذر، ماه آخر پاییز درباره‌ی مردی می‌خوانیم که در رستورانی در میدان فردوسی از رادیو خبر اعدام دوستش احمد را می‌شنود و بهت زده از رستوران خارج می‌شود و آخرین خاطراتش با احمد را هنگام چرخیدن در میدان مرور می‌کند.

تم اصلی تمامی هفت داستان ترس و دلهره، تردید و زندان است و اگرچه داستان‌ها ادامه هم نیستند ولی با یکدیگر مرتبط اند و شخصیت‌های مشترکی در برخی از آن‌ها تکرار می‌شود.

در بخشی از کتاب می‌خوانیم:

چیزهایی هست که هر چه هم که نخواهیشان ببینی باز می‌آیند باز سنگین و بی‌رحم می‌آیند و خود را روی تو می‌افکنند و گرد تو را می‌گیرند و توی چشم و جانت می‌روند و همه‌ی وجودت را پر می‌کنند و آن را می‌ریانند که دیگر تو نمی‌مانی که دیگر تو نمانده‌ای که آنها را بخواهی یا نخواهی آنها تو را از خودت بیرون رانده‌اند و جایت را گرفته‌اند و خود تو شده‌اند. دیگر تو نیستی که درد را حس کنی تو خود درد شده‌ای.

از روزگار رفته:

از روزگار رفته، عنوان کتابی با تنظیم سعید پورعظیمی است که شامل گفت‌وگویی‌هایی از حسن فیاد با ابراهیم گلستان پیرامون اندیشه، زندگی هنری و آثار وی است. در این کتاب زندگی و آثار گلستان، اعم از فیلم و کتاب، همچنین سینما و فرهنگ ایران، بحث و بررسی شده است.

مباحثی که فیاد در این کتاب با گلستان مطرح کرده همگی جدید هستند و در کتاب «نوشتن با دوربین: رو در رو با ابراهیم گلستان» اثر پرویز جاهد بحث و بررسی نشده‌اند. به عنوان مثال در چند جای این کتاب صحبت از اصغر فرهادی و فیلم اسکاری‌اش جدایی نادر از سیمین می‌شود و گلستان نظر خود درباره‌ی این فیلم و شیوه‌ی کارگردانی فرهادی را به این شرح بیان می‌کند: «توی همین فیلم‌هایی که الان از ایران جایزه برده، فیلم فرهادی واقعا فیلم است. واقعا درجه اول است. نه فقط این فیلمش (جدایی نادر از سیمین) فیلم‌های چهارشنبه سوری و شهرزبا هم همین جور فوق‌العاده است.»

در بخشی از کتاب می‌خوانیم: من تو خانه ام نشسته بودم من تو استودیو بودم داشتم یک فیلمی را صدا برداری اش را تمام میکردم باید نوار صدا که رویش ضبط میکردیم پاک بشود از صدای قبلی دستگاه ما خراب شد. آن روزو صدای قبلی را خوب پاک نمی‌کرد و لنگ میزد من تلفن کردم به مرحوم ابوالقاسم رضایی گفتم این نوار را می‌فرستم توی استودیوی ایران فیلم تو پاکش بکنی گفت بفرستید فروغ گفت من میبرم گفتم ببر رفت و دیگر برنگشت به آن ترتیبی که رفته بود هیچی دیگر همین دیگر تمام شد توی خانه نبودم بیمارستان هدایت هم بیست متری استودیوی من بود آن خانمی که مسؤول بیمارستان بود قبول نمیکرد میگفت اینجا بیمارستان

بیمه‌های اجتماعی کارگران است. آقا بیمارستانه خب قبول نکرد دیگر اگر هم قبول میکرد شاید هم فرقی نمی‌کرد من هم رفتم تجریش بیمارستان هیچی دیگر تمام بود قضیه.

شکار سایه:

مجموعه داستان شکار سایه که در سال‌های ۱۹۴۹ میلادی تا ۱۹۵۲ میلادی نوشته شده است، شامل چهار داستان کوتاه با نام‌های بیگانه‌ای که به تماشا رفته بود، ظهر گرم تیر، لنگ، مردی که افتاد است. گلستان در این مجموعه داستان‌ها می‌کوشد تا حالت‌های عاطفی و کشمکش‌های روحی شخصیت‌ها را به شیوه‌ای غیرمستقیم نشان دهد.

مثلاً در داستان ظهر گرم تیر، داستان حمال سرگردانی را می‌خوانیم که باری سنگین را در هوای گرم به دوش دارد و نشانی محلی که باید آن را تحویل دهد پیدا نمی‌کند وقتی هم به آدرس می‌رسد متوجه می‌شود که اشتباهی آمده است؛ یا او بد فهمیده است یا به او آدرس را عوضی گفته‌اند. در واقع گلستان با این داستان سرگردانی مردی را به نمایش گذاشته است که در درستی راه به شک افتاده و علت آن هم مشخص نیست. یا در داستان مردی که افتاد، گلستان اضطراب‌هایی را به کارگر نقاشی به نام غلام نسبت می‌دهد که در حین نقاشی به فکر زنش است که از داربست می‌افتد، اما زن در واقع آنی نیست که غلام فکر می‌کند و کینه آزرده‌گی جای عشق را می‌گیرد. زن بی‌اعتنا و خونسرد است و مرد احساس تنهایی می‌کند، مرد پس از افتادن از داربست ذهنیتش نسبت به زن تغییر می‌کند و پرخاش گرمی شود، بیشتر در خانه می‌ماند و از این‌که از مسؤلیت‌هایش فرار می‌کند و نسبت به زن خشم و بداخلاقی دارد، لذت می‌برد.

خروس:

خروس داستانی بلند و تمثیلی از ابراهیم گلستان است که نسخه‌ی کامل آن اولین بار سال ۱۹۶۷ میلادی در انتشارات روزن در نیوجرسی و لندن و سپس در سال ۲۰۰۵ میلادی توسط انتشارات اختران در تهران منتشر شد. قسمت‌هایی از نسخه‌ی اول خروس سال ۱۹۸۰ میلادی خورشیدی در مجله‌ی لوح چاپ شده بود. به گفته‌ی گلستان، او داستان را در آخرین روزهای سال ۱۹۸۵ میلادی و تابستان ۱۹۹۰ میلادی نوشته است و در سال ۱۹۹۱ میلادی

این داستان به صورت ناقص و با جمله‌های کوتاه شده در دهه‌ی نخستین انقلاب به چاپ رسید. گلستان اعتراض خود به چاپ این داستان را در ابتدای چاپ کامل این کتاب مکتوب کرد. سال ۲۰۰۶ میلادی، یک سال بعد از چاپ کتاب در ایران، مجوز انتشار خروس لغو و سال ۲۰۰۷ میلادی در بیستمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران فروش آن ممنوع اعلام شد. تلاش ناشر برای دریافت مجوز تجدید چاپ، ثمری نداشت.

داستان خروس، درباره‌ی ۲ تن از کارمندان شرکت نفت است که برای اندازه‌گیری زمین به مأموریت رفته‌اند و از ماشین جا می‌مانند و قرار می‌شود شب را در منزل یکی از بومیان منطقه به سر ببرند. به محض ورود با صدای بسیار بلند و پارس مانند خروس صاحب‌خانه مواجه می‌شوند. گفته می‌شود که تخم‌مرغی به صورت اتفاقی در جعبه ساعت افتاده و در اثر گرمای آنجا این خروس به دنیا آمده است. خروس مایه‌ی اذیت و آزار بسیار است و مردم معتقدند نحس می‌باشد و باید کشته شود و در ادامه داستان شاهد باورها و خلق و خوی خاصی از مردم جنوب و رسومشان هستیم.

در بخشی از کتاب می‌خوانیم:

می‌دیدم حاجی از خروس خوشش نمیاید بیکار بودم خواستم لجش بیندازم گفتم خروس اینجوری غنیمته حاجی گفت وره‌ره یا می‌پره رو مرغ یا فضله میندازه یا هی اذون میگه گفتم: خروس یعنی این. گفت: ناکس بلد شده هی می‌ره بالای سردر گفتم مؤذنای مسجدام میرن رو گلدسه گفت میرن اذون بگن نمیریان.

از روزگار رفته حکایت:

در داستان از روزگار رفته حکایت، گلستان از زبان راوی که کودکی خود را حکایت می‌کند، به تصویر کردن فاصله‌ای که می‌توان آن را گذر جامعه ایرانی از سنت به مدرنیته دانست، می‌نشیند. زمان داستان، همان حدودی است که نشان‌دهنده‌ی برزخ جامعه‌ی ایرانی در فاصله‌ی سنت و تجدد است. راوی این داستان کوتاه این زمان برزخی را به‌خوبی روایت می‌کند. در این برزخ که از یک

خانه‌ی اشرافی آغاز می‌شود به خیابان‌کشی و کارخانه‌داری و سهام‌داری صنعتی ختم می‌شود. از روزگار رفته حکایت پسر نوجوانی به نام پرویز از خانواده‌ای مرفه و آبرودار شهریویکی از خدمتکاران آن خانه به نام بابا است. بابا که مشدی اصغر نام داشت به گفته‌ی راوی خانواده برای نگهداری برادر راوی وارد خانواده شده است حالا خدمتکار پرویز است و او به دلیل رابطه‌ی نزدیکی که با او داشت هنوز پس از سال‌ها گذر زمان در خاطره‌ی پرویز مانده است و پرویز حالا بعد از گذشت سالیان سال از آن روزها به روایت آن روزگار رفته می‌پردازد. در بخشی از داستان می‌خوانیم: بابا را برای نگهداری برادر من که یک ساله میشد آورده بودند. خواهر بزرگ تازه به دنیا آمده بود که برادرم مرد. می‌گفتند یکی از دوستان پدرم نظرش زد می‌گفتند یک روز آشیخ محمد حسین که در عدلیه کار میکرد و تازه کلاهی شده بود به خانه‌ی ما در حیاط دید که ناصر برادر من توی گهواره در زیر نور خوابیده ست. او فکر کرده بود که نوزاد است گفته بود عجب چاق است و بچه بعد سینه پهلو کرد، آن وقت مرد زن بابا وقتی شنید ناصر مرد نفرین به شیخ کرد و چند روز بعد از آن به حبس افتاد زیرا که کشف شد او رشوه می‌گرفته است. می‌گفتند آن روزها هنوز برای رشوه حبس می‌کردند.

نوشتن با دوربین: رودررو با ابراهیم گلستان

نوشتن با دوربین، نخستین کتاب در حوزه‌ی تاریخ شفاهی سینمای ایران است که توسط پرویز جاهد و در طی چهار گفت‌وگوی طولانی با ابراهیم گلستان فیلم‌ساز و نویسنده‌ی صاحب سبک، در فاصله‌ی ژوئن ۲۰۰۲ تا دسامبر ۲۰۰۳ نوشته شده است.

پرویز جاهد، مترجم، منتقد سینما و مستندساز در سفر تحصیلی خود به انگلستان به جهت اخذ مدرک دکترای سینما، این گفت‌وگو را برای مخاطبان فارسی‌زبان به ارمغان آورد. این کتاب شامل چهار فصل است که هر کدام محتوای یکی از جلسات

گفت‌وگویی جاهد با گلستان را تشکیل می‌دهد. مباحث مطرح شده در هر فصل به شرح زیر است:

فصل اول: شکل‌گیری موج نو، فرخ غفاری، شب قوزی، رنالیسم، سنت و مدرنیسم، فیلم فارسی، سینمای روشنفکری و مخاطبان ایرانی و رنالیسم، استعاره، نماد.

فصل دوم: زکریا هاشمی و طوطی، حزب توده و خلیل ملکی.

فصل سوم: فاکتر، همینگوی، سعدی، استودیو گلستان، فیلم مستند و نفت، موج و مرجان و خارا، کانون فیلم و فرخ غفاری، نقد فیلم، دکتر کاوسی و قیصر، فروغ فرخزاد و خانه سیاه است، گنجینه‌های گوهر، تپه‌های مارلیک، خشت و آینه، آنتونیونی، آب و گرما و صحرای سرخ، تاجی احمدی، یک فرشته، اسرار گنج دره‌ی گنجی و کیارستمی، کوروساوا و کاپولا.

فصل چهارم: فیلم مستند، سیراکیوز و نیوزویل، صادق چوبک، تنگسیر و امیر نادری، پهلبد و دستگاه سانسور، کایه دو سینما، گذار و دیگران و هیچکاک و آغاباجی.

در بخشی از کتاب می‌خوانیم:

بهتر است آقایانی که بر میدارند مطالبی از قبیل شاعر فروغ فرخزاد یک روز صبح زود چشم از خواب نازگشود و مژگان بلند خویش را مالید و قیچی به دست گرفت و به بریدن و مونتاژ فیلم پرداخت، می‌نویسند، اگر جرئت دارند برخیزند و حرفهایشان را همین جا بزنند.

نظرات و مصاحبه

گلستان در کتاب نوشتن با دوربین، با لحنی منتقدانه، نظراتی چالش‌برانگیز را در مورد احمد شاملو، جلال آل‌احمد، ناصر تقوایی، پرویز ناتل خانلری و احسان طبری مطرح می‌کند.

همچنین در زمستان سال ۱۳۸۶ گفتگویی مفصل با شهروند امروز انجام داد و به اظهارنظرهای خود درباره‌ی چهره‌هایی چون احمد شاملو و جلال آل احمد ادامه داد؛ از جمله گفت:

«من اصلاً با شاملو آشنایی نداشتم و اگر هم اختلاف نظر دارم به خاطر حرکت‌ها و حرف‌هایی بود که می‌کرد و می‌زد مثلاً آقای اعتمادزاده دن آرام را برداشته بود ترجمه کرده بود بعد آقای شاملو برمی‌دارد و این را بازنویسی می‌کند. آخر تو که نه انگلیسی می‌دانستی نه فرانسه و نه روسی می‌دانستی برداشته‌ای ترجمه این آدم را جلوی خودت گذاشته‌ای و بازنویسی می‌کنی؟ شاید آقای اعتمادزاده غلط ترجمه کرده باشد. اگر این‌طور باشد توجه چیزی داری بگویی عین همین اتفاق برای 'گیل‌گمش' منشی‌زاده افتاد. آن فارسی که منشی‌زاده برای گیل‌گمش به کار برد فارسی فوق‌العاده و درجه اولی است. شاملو می‌گفت: این بد است و چون اصل آن را گیر نیاوردم آمدم همین را بازنویسی کردم.»

گلستان در قسمت دیگری از حرف‌هایش در مورد جلال آل احمد می‌گوید:
«آل احمد سه سال می‌آمد و گزارش سالانه شرکت نفت را از من می‌گرفت تا به عنوان ترجمه خودش به فارسی جا بزند. او هم که انگلیسی نمی‌دانست می‌داد به سیمین که ترجمه کند و می‌آمد و پولش را می‌گرفت.»
همچنین در بهمن سال ۱۳۹۵ به مناسبت پنجاهمین سالگرد درگذشت فروغ فرخزاد در مصاحبه با روزنامه گاردین گفت:

«هیچ وقت او را من در غیر باروری ندیدم. همچنان خیلی دیگر را در غیر باروری دیدم. غیر باروری اما با ادعای باروری. ادعای کار کردن. خیلی از شعرهایی که گفته می‌شود همان وقت. شعر نبود. یک نظمی بود، شعریک معنی دیگر دارد. یکی را یک قافیه می‌گذاشتند، ریتم می‌دادند می‌شد نظم. اما درددل نبود، روشنی فکر نبود. وقتی شما مثنوی را می‌خوانی، می‌بینید که توانایی این آدم برای درک و فهم خیلی بالاتر از توانایی منوچهری است مثلاً؛ ولی منوچهری ممکن است به شما زیبایی بیشتری بدهد؛ که می‌دهد هم؛ ولی خب شما هویت این‌ها را مشخص بکنید. دنبال هویت این حرف‌ها بروید و نه دنبال قیافه این‌ها. حالا پنجاهمین سال مرگش است، فلان فلان فلان. آیا اشخاصی که حرفش را می‌فهمند، به اندازه کافی هستند؟ آیا این‌ها که می‌گویند ما می‌فهمیم

و این‌ها، قربان صدقه می‌روند برای او، آیا واقعاً حرفش را فهمیدند؟ مسئله این است...»

در پاییز ۱۳۸۹ در مصاحبه با رادیو دویچه وله در توصیف عادات ایرانیان در عزیز داشتن پس مرگ، طعنه‌هایی به تغییر دیدگاه رضا براهنی نسبت به فروغ فرخزاد می‌زند:

«نمونه آن در مجله فردوسی اتفاق افتاد که آقای برای اینکه سیمین خوشش بیاید و او را به عنوان معاون خودش قبول کند خود را یکه‌تاز انتقاد هنری کرده بود و در چندین شماره، فحش‌های عجیب و غریبی نسبت به فروغ می‌نوشت که آخرین آن، دو روز قبل از مرگ فروغ به چاپ رسیده بود. این مقاله پراز فحش روز پنجشنبه درآمد دوشنبه‌اش فروغ مرد و پنجشنبه بعدی همین آقا مقاله‌ای نوشته بود پراز تعریف از فروغ.»

-مصاحبه گر: «آقای براهنی را می‌گویید؟»

-گلستان: نهی دانم؛ من اسم‌ها را فراموش کرده‌ام...»

در همان مصاحبه، گلستان درباره شجاع‌الدین شفا چنین می‌گوید:

از نگاه دیگران:

پرویز جاهد، در گفتگویی با علی میرزایی که به صورت ضمیمه در چاپ چهارم کتاب نوشتن با دوربین آمده، درباره وی می‌نویسد:

«آقای گلستان در برخورد اولی که داشتیم خیلی خوب رفتار کردند. گرچه رفتارشان خشک و رسمی بود. خیلی محترمانه و مهمان‌نوازانه برخورد کرد. خیلی تحویل گرفت به اصطلاح... ایشان آدم بسیار مهربانی است. خیلی صمیمی است. خیلی دوست داشتنی است. حتی زحمت می‌کشید ناهار درست می‌کرد. من حاضر نبودم که ایشان این کار را بکنند. ولی وقت می‌گذاشت و آشپزی هم می‌کرد...»

نتیجه گیری:

گلستان مورد ستایش روزنامه‌نگاران بوده‌است و تلاش شده از او شخصیت بالاتر از فهم عامه ساخته شود. در این مورد، حسن صلح‌جو به مناسبت

صدسالگی در سختی‌های زندگی او نوشت: «سخت است که در عین زندگی مشترک داشتن، با فروغ فرخزاد باشی و فروغ تصادف کند و جان بدهد و جماعت به وراجی رو بیاورند و تو همین‌طور بی هدف به جاده بزنی و تا کاشان برانی بی هیچ کلامی.»

مراجع و مأخذ:

- (۱) گلستان، ابراهیم. (1387). تاروپود. تهران: انتشارات نیلوفر.
 - (۲) گلستان، ابراهیم. (1379). غروب یک روز طولانی. تهران: انتشارات نگاه.
 - (۳) گلستان، ابراهیم. (1373). دریچه. تهران: انتشارات نگاه.
 - (۴) گلستان، ابراهیم. (1369). هزاردستان. تهران: انتشارات نگاه.
 - (۵) گلستان، ابراهیم. (1365). خانه‌ای برای تعطیلات. تهران: انتشارات نگاه.
- مراجع فروعی: (مقاله‌ها)

- (۱) یاحقی، دکتر محمد جعفر، (۱۳۸۵) جویبار لحظه‌های ادبیات معاصر، تهران، انتشارات فردوسی.
- (۱) حسینی، حسن. (1399). «ابراهیم گلستان، زندگی و آثار». مجله سینمایی فیلم. شماره 590.
- (۲) فرهادی، رضا. (1398). «ابراهیم گلستان، نویسنده و کارگردان ماندگار». مجله فرهنگی اندیشه پویا. شماره 180.
- (۳) کیایی، مسعود. (1397). «ابراهیم گلستان، یک عمر جستجوی آزادی». مجله سینمایی دنیای تصویر. شماره 491.

وبسایت‌ها

- (۱) سایت بنیاد سینمایی فارابی. (1398). «ابراهیم گلستان». [اینترنت].
- (۲) سایت انجمن سینمای جوانان ایران. (1397). «ابراهیم گلستان». [اینترنت].
- (۳) سایت خانه سینما. (1396). «ابراهیم گلستان». [اینترنت].